یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم

دریں زمان برکت نشان کہ سال یکہزار و دو صد و نود و یک از ہجرت نبوی است بعون خالق کون کتاب مستطاب مسمی بہ

آثار القیامة فی حجج الکرامة

بعہد دولت و سعادت مہد جناب نواب شاہجہان بیگم صاحبہ والیۂ ریاست بھوپال دام اقبالہا باہتمام راجی غفران محمد عبد المجید خان

در مطبع شاہجہانی واقع بلدہ بھوپال بحلیۂ انطباع ملبس شد

مهدویت را در حق صالحی یا ظالمی باطل دانسته‌اند و نام مفتیان برده منهم الشیخ احمد بن حجر المکی الشافعی و ابو السرور احمد بن
ضیاء الحنفی و محمد بن خطاب المالکی و یحیی بن محمد الحنبلی رحمهم الله تعالی گوییم اعتقاد خروج دجال و نزول عیسی علیه السلام
فی نفسه صحیح است و احادیث صحیحه بدان وارد و غلط در آنست که یهود و نصاری این هر دو را معین دین و منتقم از مخالفین خود میدانند
و اهل اسلام یکی را مخرب اسلام و دیگر را موید او و بر وضع شرع محمدی بیان میکنند و حق با ایشان است و مهدویت محمد بن حسن
عسکری که مظنون شیعه است ملعبه اطفال و مضحکه رجال بیش نیست در تحفه اثنا عشریه لطائف این مقام و محاسن این کلام
دیدنیست آری احسن اقوال درین باب قول جماعه اهلسنت است که بمنطوق ادله نبویه صلعم اعتقاد وجود این امام در آخر زمان
باوصاف مذکوره در اخبار ثابته دارند و هیچ کار و بار ملک و ملت را بر ظهور وی موقوف ندارند و پیش از خروج وی حق را حق و
باطل را باطل شناخته‌اند اگرچه قلت عمل بالسنة والکتاب از اهل زمان و زوال ملک و دولت اسلامیان را شاکی هستند
و مصداق بدء الاسلام غریبا و سیعود کما بدء یوما فیوما مشاهده مینمایند و دل را بدین بشارت این حدیث فطوبی للغرباء بسته تا
میتوانند در دریافت سنت صحیحه در هر باب تقصیری از خود راضی نمیشوند و در آن زمان که وی بر آید جز خدا کسی وقت آن
نداند انشاء الله تعالی همرکاب وی علیه السلام شوند و انصار و اعوان او باشند و بالله التوفیق **فصل** در ذکر وقت تاریخ
خروج مهدی موعود — ابو جعفر گفته بر آمدن او در روز شنبه دهم محرم یوم عاشورا باشد میان رکن و مقام و جعفر صادق فرموده
قائم شود مهدی در سنه دو صد اخرجه نعیم بن حماد و محمد بن حنفیه گفته زوال پذیرد ملک بنی عباس در سنه نود و هفت یا نه و نود
و قائم شود مهدی در سنه دو صد و مسلم بن عبد السلام گفته زوال ملک بنی عباس قیام مهدیست گوییم مراد باین دو صد سال اگر
از الف هجرت است پس این سنین بگذشت و مهدی ظاهر نشد یا مراد باین مهدی خلیفه عباسی موسوم باین اسم است یا در آخر
زمان در قطری از اقطار ملک عباسیه باشد و مراد باین دو صد بعد از الف هجرت بود چنانکه بعضی از اهل علم تاویل ظهور الآیات
بعد المائتین همچنین کرده‌اند در تحفه اثنا عشریه گفته مخالفین او یعنی اهل سنت هرگز دعوی مهدویت او را پیش از هزار سال بلکه
زیاده قبول نخواهند داشت زیرا که نزد ایشان از مسلمات است که ظهور الآیات بعد المائتین یکهزار و دو صد از هجرت می باید که
بگذرد بعد از آن علامات قیامت شروع شود انتهی مراد علامات کبرای قیامت است و مقدمه این علامات ظهور مهدی است
علی متقی گفته مهدی خروج کند از مکه بماه محرم روز عاشورا بعد از دویست سال که این هزار تمام شود انتهی گوییم در لفظ
ظهور الآیات بعد المائتین اگر سندش صحیح شود ذکر خروج مهدی نیست که محتاج این تاویل بعید باشد بلکه لفظ آیات شامل
آیات صغری و کبری هر دو است پس تواند که معنی وی چنین باشد که تا دو صد سال از هجرت که زمانه مشهود لها بالخیر است
بموجب حدیث خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم کدام علامت خورد و بزرگ نمایان نشود و چون زمانه صحابه
و تابعین بگذرد فتنه‌ها برخیزد و تا آخر زمان برخاسته باشد چنانکه همچنین شد که بعد زمانه تابعین فتنه‌ها سر بر زد و پشت در پشت
اختلاف در دین و حدوث مذاهب تا آن پیدا شد و هنوز روز افزون است و این فتن صغری است و اگر مراد باین دو صد بعد
از الف دارند مقصود بآیات اشراط کبری خواهد بود و بعدیت شامل از منه کثیره است ابن عربی حاتمی گفته ظهوره یکون
من بعد مضی خ ف ج من الهجرة و ابن خلدون گفته و رسم حروفا ثلاثة یرید عددها بحساب الجمل و هو الخاء المعجمة بواحدة

مرفوع في ستمائة والفاء تحت القاف ثمانين والجيم المعجمة بواحدة من اسفل ثلاثة وذلك ستمائة وثلاث وثمانون سنة وهي في
آخر القرن السابع ولما انصرم هذا العصر لم يظهر حمل ذلك بعض المقلدين لهم على ان المراد بتلك المدة مولده وعبر بظهوره عن مولده وان
خروجه يكون بعد العشر والسبعمائة فانه الامام الناجم من ناحية المغرب قال ابن ابي واطيل واذا كان مولده كما زعم ابن العربي سنة
ثلاث وثمانين وستمائة فيكون عمره عند خروجه ستا وعشرين سنة انتهى و محمد بن حنفیه گفته بودیم نزد علی مردی سوال کرد از وی
که مهدی کی بیرون آید گفت هیهات وعقد کرد بدست خود هفت را یعنی از یک تا نه بشمرد و فرمود بیرون آید در آخر زمان اخرجه الحاکم
وصححه وقد سبق هذا الحدیث مع الکلام علیه فی موضعه گویم شاید این اشارت است بانکه ظهور وی بعد از هفتصد سال از هجرت شود یعنی
تا این مدت خود بیرون نمی آید بعد از ان خروج او مرجوست تا کی بر آید چه بعدیت شامل ما بعد کثیر است صفی الدین بن ابی المنصور در
عقیده خود گفته در حدیث آمده ان صلحت امتی فلها یوم وان فسدت فلها نصف یوم مراد آنست که اگر میخواهد خدا قوت سلطان
شریعت تا انتهای الف می ماند زیرا که یک یوم نزد پروردگار برابر هزار سال است بعده امر شریعت مضمحل گردد و دین غریب شود
چنانکه در بدایت امر بوده و ابتدا این اضمحلال بعد گذشتن سی سال از قرن یازدهم باشد و درینوقت انتظار کرده شود خروج
مهدی علیه السلام انتهی و ابو قبیل گفته اجتماع مردم بر مهدی در سنه دو صد و چهار باشد یعنی بعد هزار سال از هجرت
اخرجه نعیم بن حماد و باین حساب ظهور او بر سر صد سیزدهم از هجرت که ما در آنیم لازم می آید و گویند شاه ولی الله محدث دهلوی
تاریخ ظهور او در لفظ چراغ دین یافته و بحساب جمل عدد وی یکهزار و دو صد و شصت و هشت میشود و این مخالف ظهور
او بر سر مائة است مگر آنکه باشد اللهم مگر این تاریخ ولادت او گفته است نه تاریخ خروج زیرا که باین حساب اگر بر سر صد سیزدهم
جلوه گر شود عمر او سی و دو سال باشد و اگر در عشره اولی از مائة خروج فرماید چهل و دو ساله باشد لیکن این سالها گذشت و از
مهدی نشانی در عالم یافته نشد و این کشف صحیح نیامد قاضی ثناء الله پانی پتی در سیف مسلول گفته ظهور او بظن و تخمین علماء
ظاهر و باطن در اوائل صد سیزدهم از هجرت گفته اند لیکن یقینی یعنی تاریخ ظهور او از پیغمبر خدا صلعم ثابت نشده انتهی وهذا
هو الحق الصریح و بعض از مشایخ و اهل علم گفته اند که خروج او بعد دوازده صد سال از هجرت شود و رنه از سیزده صد
تجاوز نکند زیرا که مدت عمر دنیا باسقاط کسرات همین هفت هزار و پانصد سال بظن و تخمین نشان داده اند و بعثت آنحضرت
صلعم در اول هزار هفتم اتفاق افتاده و سیوطی گفته وارد است که دجال بر سر مائة خروج کند و عیسی از آسمان فرود آمده او را بقتل
رساند و چهل سال در زمین ماند و مردم بعد طلوع شمس از مغرب یکصد و بست سال مکث کنند و میان نفختین فرق چهل سال
است این دو صد سال شد و خروج دجال قبل طلوع شمس از مغرب است و مدت مابین خروج دجال و طلوع شمس معلوم نیست که چه قدر است
انتهی و چون تا حال خروج دجال اتفاق نیفتاده و مدت دنیا قریب سه صد سال بر الف متزائد گشته لهذا گفته اند که بقاء این امت
از هزار تجاوز کند اما از پانصد سال بر الف متجاوز نشود و نیز وارد شده که ظهور مهدی هم بر سر مائة باشد مجدد الف ثانی در مجلد ثانی
بذکر قرن فی الستین گفته قدوم او علیه الرضوان بر سر مائة خواهد بود و درینوقت از مائة بست و هشت سال گذشته انتهی
واخبار قرین باب شاهد است و مؤید او است بودن مهدی مجدد دین و سنت الله بران جاری شده که هر مجدد دین بر سر صد بیرون
آید پس ظهور مهدی هم بر سر مائة می باید نه در وسط مائة و پایان او و خروج او پیش از دجال هفت سال بود و دجال بر دست

عیسی بن مریم کشته شود پس قول سیوطی که دجال بر سر مائة خارج گردد معنی وی آنست که مائة ظهور مهدی و نزول عیسی و خروج
دجال و احدیست و سر مائة تا ده سال بلکه بیست سال بلکه زیاده ازان متصور ست و فاصلهٔ قلیل میان ظهور و خروج ایشان لایق
التفات نیست و چون ازین قرن که در شمار جمل از سنین هجرت وی صلعم سیزدهم ست نود سال گذشته و مهدی در عالم ظاهر
نشده بخاطر میرسد که شاید بر سر صد چهاردهم ظهور وی اتفاق افتد و ابونصر از ابوعبدالله جعفر صادق آورده که بیرون نیاید
مهدی مگر در سالهای طاق سال یکم یا سوم یا پنجم یا هفتم یا نهم گویا عشرهٔ اولی را اول مائة شمرده و بی شبهه تا نصف اول مائة
اول المائة ست نزد ظاهر عقل و در بعض روایات آمده که ظهور او هفت سال پیش از دجال بود و دجال بر سر مائة خروج کند و مهدی
مجدد دین ست و آنکه درباره مجددین آمده که ان الله یبعث علی راس کل مائة سنة من یجدد لها امر دینها پس بعضی از اهل علم
گفته اند که در مجدد شرط ست که مائة بگذرد و وی زنده باشد پس اگر ظهور او را پیش از دجال بهفت سال فرض کنند و بقاء او
تا خروج و قتل آن لعین میان ضم نمایند منافاتی میان این هر دو روایت باقی نمی ماند والله اعلم و مؤید اوست وجود فتن صغری
بتمامها در عالم و تسلسل وی در رنگ پاره های شب تار و سلک گوهر که یکی بعد دیگری بیفتد و بودن این صد سیزدهم موقع فتن و آفات
کثیرهٔ عظیمه چیزی ست که بر زبان که ومه شهرت دارد تا آنکه طفل بودیم پیرزنان را میشنیدیم که میگفتند حیوانات ازین مائة پناه
خواسته اند و هرچند این معنی بعینه از حدیثی صحیح ثابت نیست اما ملاحظهٔ انقلاب عالم و تقلب احوال بنی آدم که درین زمان آخر ست
شاهد عدل ست برآنکه پیش ازین تنگ گیتی باین عنوان نبود شرح این ماجرا طوامیر طویله و دفاتر ثقیله میخواهد مشتی نمونه از خروار
و اندکی از بسیار در ابواب سابقه جلوه گر شده ما بقی را بران قیاس باید کرد و آنچه باقی ست همین ظهور مهدی موعود ست
تا کی اتفاق افتد و کدام وقت از ازمنهٔ آتیه مرضی او تعالی باشد و این همه تواریخ مستخرجهٔ مکاشفان و عاملان حجت نمی شایند
بلکه نوعی از ادعاء علم الغیب ست که حق تعالی بدان مستاثر بوده و احدی از خلق دران بادی شریک نیست و خطا در
کشف بسیار ست نعم بالاجمال اینقدر میتوان گفت که زمانهٔ فاطمی منتظر قریب الحصول و مرجو القرب ست زیرا که هر آینده نزدیک
و هر فائت بعید میباشد و وقوع امارات صغری بجمیعها و تغییر عظیم عالم و اهل عالم و ضعف تام اسلام و رفع علم و شیوع جهل و
کثرت فسق و فجور و بغضا و حسد و حب شدید مال و قصر همت در تحصیل اسباب معاش و ذهول کلی از دار آخرت و ایثار کامل
دنیا بر آخرت امارات جلیه و علامات بینهٔ قرب زمان ظهور او ست والله اعلم بالصواب سیاق الکلام فی هذا ان شاء الله تعالی فی
موضع آخر ایضاً **فصل** و اما اعوان و انصار و صاحب رایت مهدی پس ابن عباس گفته انصار او مردم شام باشند سه
صد و پانزده کس بعدد اصحاب بدر نعیم بن حماد از ابن مسعود آورده تخریج سبحته نفر علماء من افق شتی علی غیر میعاد یبایع لکل
رجل منهم ثلاثمائة و بضعة عشر رجلا حتی یجتمعوا بمکة الحدیث مراد باین هفت نفر و مبایعان شان اعوان مهدی اند و نیز و
از کعب آورده که گفت قادة المهدی خیر الناس و اهل نصرته و بیعته من اهل الکوفة والیمن و ابدال الشام مقدمته جبرئیل و ساقته
میکائیل الحدیث علی متقی در برهان گفته ناصران و یاران مهدی کوفیان و اهل یمن و ابدال شام باشند انتهی و علی مرتضی
گفته فراهم کند خدا تعالی برای او قوم بسیار مانند پاره های تو بر تو ابر و قریب بود آنحضرت صلعم بیرون آید مردی از ورا النهر گفته
میشود او را حارث و وی حراث ست یعنی کشتکار بر مقدمهٔ لشکر او مردی باشد که او را منصور گویند الحدیث اخرجه ابوداود

Presented by www.ziaraat.com